

بررسی درمه در آیین بودا

سید علی حسینی*

ولی عبدی**

چکیده

«درمه» یکی از آموزه‌های مهم بودایی به شمار می‌آید، به طوری که بسیاری از تعالیم این دین پیرامون همین مفهوم شکل گرفته است. مشابه مفهوم «درمه» پیش از آیین بودا در فرهنگ هندو وجود دارد که در آنجا به «ریت» معروف است و با نظم کیهانی ارتباط دارد. بعدها در آیین بودا نیز معانی و کارکردهای مختلفی به خود گرفت و با شریعت، اخلاق و چهار حقیقت برین ارتباط پیدا کرد. ما در این نوشتار بعد از تبیین و توضیح معانی و کارکردهای مختلف درمه در هندویسم و بودیسم به اختصار به مفاهیم مشابه آن در ادیان دیگر اشاره می‌کنیم. در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که شبیه آموزه درمه را می‌توان در آیین‌ها و فرهنگ‌های دیگر هم تشخیص داد. همچنین، با اینکه بودا درباره خداوند به معنای متعارف کلمه تعلیم نداد، اما آموزه‌های وی راجع به درمه شبیه مفهوم خداوند در ادیان دیگر است. یکی از این آموزه‌ها مفهوم لوگوس در مسیحیت است.

کلیدواژه‌ها: درمه، بودا، ریت، اشته، لوگوس.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول) prsahb@gmail.com
** دانشجوی دکتری ادیان و عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.

valiabdi96@yahoo.com

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۶]

مقدمه

درمه (Dharma) (که شکل پالی آن دمّه Dhamma است) از ریشه سنسکریت دری Dhṛ مشتق می‌شود که به معنای حفظ کردن، حمایت کردن، نگه داشتن و ... است. از نظر مفهومی، معانی متفاوتی برای آن ذکر شده است، از قبیل: دین، حقیقت، قانون طبیعی، تکلیف و قانون، تعلیم، آموزه، عدالت، نظم، راستی، صداقت و ... مفهوم درمه مختص آیین بودایی نیست، بلکه قبل از آن در دوران ودایی (حدواً ۱۵۰۰ ق.م.) نیز به چشم می‌خورد. البته در دوره مذکور، در وهله نخست، واژه ریته Ṛta برای توصیف اصل نظام‌بخش حاکم بر پدیده‌های طبیعی به کار می‌رفت، اما به مرور زمان استعمال این واژه کمتر و در نتیجه کلمه «درمه» جایگزین آن شد. در طی زمان، کاربرد واژه «درمه» رایج‌تر شد، به طوری که تقریباً همه سنن دینی هند آن را به کار بردند. برای مثال هندوها دین خود را سنتنه (Sanatana) درمه (آموزه ازلی) و بوداییان خود را پیروان درمه (تعالیم) بودا می‌نامند (Keown, 2007: 271-273؛ قرائی، ۱۳۷۹: ۴۲۱).

همچنین، درمه به معنای احکام و فرمان‌های دینی، تکالیف دینی، عدالت، فضایل اخلاقی، تکالیف خاص ورنه و آشرمه (مراحل زندگی) هر شخصی است. به مفهوم هر چیزی که مشوق داشتن هستی خوب، چه در این جهان و چه در جهان بعدی، است. درمه در آیین هندو یکی از مراحل اهداف زندگی محسوب می‌شود. این مراحل عبارت‌اند از: درمه، ارته (قدرت و رفاه) کامه و مکشه. از بین اینها درمه نقش بسیار مهمی در رسیدن به مکشه یا رهایی از سمساره ایفا می‌کند (Sharma, 2008: 182-184).

از میان درشنه‌های هندو مکتب فلسفی پورومیمانسا به طور ویژه‌ای، درمه را تعلیم می‌دهد. نظام فلسفی میمانسا یا پورومیمانسا را جیمینی (jaimini) بنیان نهاد. مقصد و مقصود غایی این مکتب، حمایت از آیین و مناسک ودایی و توجیه آن است. همچنین، این مکتب درباره معرفت و رهایی، دیدگاه‌های بسیار پیچیده‌ای عرضه کرده است. مکتب میمانسا عموماً دو هدف داشته است: توجه به وظایف و تکالیف شرعی (dahmah)؛ و غور و بررسی در ماهیت برهمن. شایان ذکر است که هر کدام از این نگرش‌ها نوع خاصی از میمانسا را تشکیل می‌دهد. افزون بر این، درمه خدای عدالت و داور مردگان است و ادرمه (Adhrama) خدای بی‌عدالتی است (شایگان، ۱۳۷۵: ۷۲۵/۲). (Jolly, 1911: vol. 4, pp. 702-703: ۵۰۱).

درمه در بستر هندو

قدیمی‌ترین معنای درمه که در ریگ‌ودا ذکر شده (و معمولاً به شکل Dharman استعمال شده) به مفهوم نظم کیهانی است. درمه در این معنا، همچنان‌که بعداً ذکر خواهد شد، با ریتة ارتباط تنگاتنگی دارد. بعدها در دوران گردآوری براهمنه‌ها (۹۰۰-۶۰۰ ق.م.) درمه به معنای کرمه استعمال شد؛ یعنی اعمال و افعال انسان در این زندگی شرایط حیات بعدی را تضمین می‌کند. بنابراین، درمه معادل تکالیف دینی و اخلاقی شد که هر کسی باید بر اساس طبقه اجتماعی‌اش (کاست) آن را انجام دهد (Mahony, 1987: vol. 4, pp. 329-332).

هرچند درمه معنای متفاوتی دارد، اما به طور خاص پنج مفهوم مهم از آن مستفاد می‌شود: ۱. آموزه: در این صورت به معنای تعالیم بودا است؛ ۲. راستی، قانون، عدالت؛ ۳. شرط: در این صورت معنای علی و معلولی مطمح نظر است؛ ۴. پدیده: ارتباط دادن درمه با پدیده‌ها دال بر ماهیت منظم هستی است؛ به عبارت دیگر، جهان نمود قانون است؛ ۵. حقیقت غایی: این مفهوم عمدتاً نزد فرقه مهاییانه مد نظر است (Humphreys, 1984: 65-66).

ریتة و درمه در ریگ‌ودا

قبل از پرداختن به درمه در آیین بودا شایسته است به سابقه استعمال آن در آیین هندو و متون مقدس آن، به‌ویژه ریگ‌ودا، اشاره کنیم. در *ودها* درمه و ریتة عمدتاً با هم و در کنار هم به کار رفته‌اند و معانی مختلفی هم از آنها مستفاد می‌شود. در *ودها*، در بحث کیهان‌شناسی، چهار نوع نظم ذکر شده که همه آنها را ریتة در بر می‌گیرد: نظم طبیعی، نظم الهی، نظم بشری و نظم قربانی. ریتة در نظم طبیعی حرکت خورشید، ماه و ستارگان را تحت سلطه خود دارد. باعث می‌شود خورشید بتابد و رودخانه جریان یابد. در نظم الهی به مثابه نیرویی عمل می‌کند که خدایان بر اساس آن خویش‌کاری‌هایشان را در حفظ و اراده نظم کیهانی انجام می‌دهند. در نظم بشری سلوک اخلاقی انسان‌ها را منظم می‌کند. در نظم قربانی روند منظم آیین‌های قربانی را تعیین می‌کند که برای حفظ کیهان ضروری است (Holdrege, 2004: 213-218)؛ درباره جایگاه درمه در سایر متون شروتی و سمرتی، از جمله در آثار حماسی و پورن‌ها نک: (Ibid.: 218ff).

در سروده‌های ریگ‌ودا، درمه با ریتة، حافظان ریتة و ایزدان قربانی در ارتباط است.

سروده‌های زیادی در ریگ‌ودا/ دال بر این نکته است: «ای میتره - ورونه خردمند شما با قانون (درمه) و از طریق قدرت جادویی اشوره‌ها از نظم (ریتة) محافظت می‌کنید»^۱ (RV, vol. XIII, 1). از ورونه خواسته می‌شود به سبب رعایت نکردن قوانین (درمه) بر آنها خشم نگیرد: «ای ورونه ... هنگامی که از روی اراده قوانین (درمه) تو را نقض می‌کنیم، ای پروردگار به سبب این بی‌عدالتی ما را مجازات نکن» (VII, LXXXIX, 5). برای میتره و ورونه باید پیش‌کش شود «زیرا ... آنها پروردگار همه هستند، پرستندگان آنها هرگز شکست نمی‌خورند، منزلگه آنها در اعلی‌علیین از طریق قانون ابدی (درمه) می‌درخشد» (X, LXV, 5Ff). افزون بر این، ورونه - میتره گردانندگان قانون (درمه) و تقویت‌کنندگان آن هستند که در درمه (قانون) متولد شده‌اند و از دروغ متنفرند (VII, LXVI, 12-13). هیچ زوالی در آن راه نمی‌یابد؛ میتره و ورونه باعث تقویت و حفظ آن می‌شوند (VII, LXXVI, 4., VII, LXXXII, 10., VII, LXXXIV, 4., VIII, III, 14., X, XII, 2).

علاوه بر اینکه درمه با ایزدان مربوط به نظم در ارتباط است، با خدایان قربانی نیز ارتباط دارد. در سروده‌های متعدد ریگ‌ودا/ به ارتباط وی با اگنی، ایندره، و سومه اشاره شده است. راه و قوانین اگنی درست است «به سوی قربانی بیا ای کسی که راه‌های تو راست و قوانین تو درست است» (V, II, 2: IX, VII, 1). اگنی در نظم مقدس به دنیا آمده است، قوانین (درمه) را واضح و گرامی می‌دارد (V, XXVI, 6). علاوه بر این، اگنی به وسیله درمه نگه‌دارنده نظم معرفی شده است «آنها [اگنی و اشوره‌ها] از طریق درمه و از طریق قربانی، حافظ نظم نگه‌دارنده در آسمان رفیع هستند» (V, XV, 2). سومه پروردگار درمه مقدس است و قلب مردم را تطهیر می‌کند. وی به سبب درمه شکوهمند است و درمه را واضح می‌کند. ایندره از طریق درمه ابدی خورشید را در آسمان قرار داده است (IX, XXXV, 6., IX, cXIII, 4., X, LXII, 3: X, CXVIII, 7). (LXXX, 6).

پس درمه در ریگ‌ودا با ریتة (نظم) و خدایان نظم در ارتباط است. البته با خدایان قربانی مثل سومه نیز ارتباط دارد. درمه ازلی و ابدی است و هرچند در معانی مختلفی به کار رفته و کارکردهای متعددی دارد اما عمدتاً نقش نظام‌بخشی دارد. با وجود اینکه خدایان نظم، یعنی ورونه میتره از آن حفاظت می‌کند اما مخلوق آنها نیست، بلکه مستقل از آنها است. این ایزدان در درمه متولد شده‌اند و کارکردشان مطابق درمه است. افزون بر این، حرکت عناصر طبیعت، مثل ماه و خورشید و ستارگان، جاری شدن

رودخانه به سبب درمه و بر اساس درمه است. معنا و نقش نظام بخشی درمه، چنان که در ادامه ذکر خواهد شد، در آیین بودا نیز رایج و غالب است.

درمه در آیین بودا

درمه در آیین بودایی، در وهله نخست، جزء سه پناهگاه محسوب می شود؛ شخص بودایی اقرار می کند که «من به بودا پناه می برم. من به درمه پناه می برم، من به سنگه پناه می برم». اما نکته جالب اینکه درمه به طور ازلی در جهان وجود داشت و بودا صرفاً آن را کشف کرد. او در واقع با مطرح کردن رنج و چهار حقیقت برین، یعنی رنج، علت رنج، رهایی از رنج و راه رهایی از رنج، چرخ درمه را به حرکت درآورد (Keown, 2007). هر کدام از این پناهگاه ها معنایی دارد. هنگامی که شخص به بودا پناه می برد یقین دارد که وی حقیقت رهایی بخش آنها را کشف کرده است. وقتی به درمه پناه می برد به این معرفت می رسد که تعالیم بودا راه رهایی را نشان می دهد. در هنگام پناه بردن به درمه درمی یابد که موجودات فانی در پی یافتن حقایقی هستند که در درمه بیان شده اند (Grimes & Mmital, 2006: 121). همچنین، شخص به بودا پناه می برد. چون وی در خصوص تمام دردها و آلام انسان ها شفقت پایان ناپذیری دارد و راه نجات را پیش روی آنها قرار داده است. به درمه پناه می برد، زیرا پیروان خودش را قادر می سازد بر تمام رنج و ناخشنودی ها غلبه کنند. بهترین نوع پیروی از درمه به کارگیری آن در زندگی روزمره است. پناه بردن به سنگه از آن رو است که در آنجا درمه در اختیار انسان ها قرار می گیرد. اگر سنگه در کار نبود، درمه بعد از مرگ بودا به افسانه می پیوست (Morgan, 1956: 74). همه فرق بودایی درمه را پذیرفته اند و درباره آن آموزه هایی مطرح کرده اند. به طور کلی می توان چند معنا برای درمه در بستر بودایی ذکر کرد: ۱. معنای وجودشناختی: درمه در این مفهوم متعلق معرفت کامل (پرچنا پارمیتسه) است و جزء سه پناهگاه محسوب می شود. در این حالت درمه تقریباً شبیه آتمن برهمن در بعضی درشنه های هندو است. همچنین، درمه در این مفهوم به معنای قانون جهان، ازلی، ابدی، ساری و جاری و نامخلوق است؛ ۲. درمه در سلوک زندگی: به معنای قانون اخلاقی، راست کرداری، رفتار درست، تکلیف و عمل دینی است. در مقابل درمه، ادرمه یعنی بی عدالتی، سلوک نادرست قرار دارد. ۳. درمه به معنای آموزه، حقیقت و کتاب مقدس نیز هست (مثل دمه پده)؛ در این صورت تعلیم دهنده درمه کسی است که چشمان بصیرت بین شخص را باز

می‌کند و تمیز خوب و بد را به دیگران می‌آموزد (Conze, 2008: 92-94).

افزون بر این، درمه در سنت‌های بودایی دو جنبه هستی‌شناختی دارد. در بعد هستی‌شناختی به مثابه اصل نظام‌بخش جهان عمل می‌کند. در این صورت تمام اجزای جهان در اثر درمه در جای خود به طور منظم و قاعده‌مند به فعالیت خود ادامه می‌دهند. فعالیت عناصر و اجزای طبیعت بر اساس ذاتشان هماهنگ می‌شود. برای مثال، درمه خورشید باعث تابش می‌شود و درمه رودخانه باعث جریان یافتن آب می‌گردد (Holdrege, 2004). بوداگوشه، مفسر بزرگ بودایی، چهار معنای اصلی برای درمه ذکر کرده است: سلوک خوب، تعالیم اخلاقی، تعالیم بودا، قانون کیهانی. درمه در مفهوم تعالیم در بودایی رایج‌تر است و در این صورت جزء سه پناهگاه قرار می‌گیرد و به لحاظ وجودی مقدم بر بودا است و بودا فقط تجلی تاریخی درمه است (Ling, 1970: 235).

در واقع، درمه در بودایی یعنی دیدن امور آن‌گونه که واقعاً هستند. درمه به طور ازلی وجود دارد و بودا صرفاً آن را کشف کرد. حتی اگر بودا نبود شخص دیگری آن را کشف می‌کرد (Williams, 2000: 2, 7, 22). اما کشف کردن درمه کار آسانی نیست. در هر سی و دو هزار سال یک سمّاسم بودا ظهور کرده و دانش درمه را، که کاملاً از روی زمین محو شده، کشف خواهد کرد. درمه بودا آنچه هست و آنچه باید باشد را نیز شامل می‌شود. درمه را زمانی می‌توان فهمید که چیزها را آنچنان که هست، دید و هر کس به این دریافت رسیده باشد نتاگته نامیده می‌شود (آرمسترانگ، ۱۳۸۷: ۱۰۹، ۱۱۱؛ سوزوکی، ۱۳۸۰: ۴۳؛ کازنیز، ۱۳۸۴: ۳۰-۳۱).

درمه و رعایت آن منجر به نیروانا می‌شود. این نکته را خود بودا در وصف درمه ذکر کرده است. بودا درمه را عمیق، ظریف، آرام و فراتر از ساحت منطق معرفی می‌کند و فقط خردمندان آن را درک می‌کنند. به نظر وی، موجوداتی که غرق در هواجس هستند به سختی می‌توانند مشروط‌بودن یا تکون وابسته را مشاهده کنند و به سختی می‌توانند این حقیقت را درک کنند؛ یعنی انکار تمام وابستگی‌ها، نابودی اشتیاق، سکون، توقف نیروانا. حتی بودا می‌گوید اگر می‌خواستم درمه را تعلیم دهم دیگران نمی‌توانستند مرا درک کنند و این برای من ملال‌آور و دردسرساز می‌شد (Keown, 2007).

معلوم شد درمه علی‌رغم اینکه معانی متعددی دارد، در اصل یعنی دیدن امور آن‌گونه که واقعاً هستند. درمه به طور ازلی وجود دارد و تا ابد نیز وجود خواهد داشت و بودا فقط آن را کشف کرد؛ یعنی به عبارتی وی غایت و واقعیت امور را دید و به

دیگران تعلیم داد و هر کس به این مقام برسد نتاگته نامیده می‌شود. اهمیت و ارزش درمه به قدری است که جزء سه پناهگاه بودایی و بنابراین در زمره اصول اعتقادی بودایی‌ها قرار می‌گیرد.

درمه و سه بدن بودا

گفته شد که بودا به نوعی تجلی تاریخی درمه است. در اینجا است که آموزه تری‌کایه (سه بدن بودا) مطرح می‌شود. بر طبق آموزه تری‌کایه بودا سه بدن دارد: درمه‌کایه، سمبوگه‌کایه، نیرمانه‌کایه. درمه‌کایه به سوَبَاوَه‌کایه هم معروف است. چون قائم به خود است. به عبارتی، درمه‌کایه نشانگر ذات حقیقی و واقعی بودا است. سمبوگه‌کایه بدن آسمانی بودا است؛ یعنی بدنی که موجودات آسمانی آن را درک کرده‌اند. نیرمانه‌کایه (بدن ضروری) لازم و ضروری است؛ چراکه درمه‌کایه فراتر از آن است که برای انسان عادی درک‌شدنی باشد. اگر بودا در حالت درمه‌کایه باقی بماند هیچ امیدی به نجات جهان وجود ندارد و از این‌رو است که بودا باید از جایگاه اصلی‌اش فرود آید و صورتی به خود بگیرد که برای موجودات این جهان درک‌شدنی باشد (Ling, 1970: 156-157).

بدن بودا، پرجنایا (معرفت) نام دارد. این معرفت فراتر از ذهنیت و عینیت است. بر اساس این معرفت هیچ کدام از موجودات جاندار و غیرجاندار فردیت یا خود ندارند. درمه‌کایه در اینجا تقریباً معادل عقل است که بر ویژگی و همی موجودات اشراف دارد؛ یعنی موجودات در ظاهر وجود دارند. بنابراین، می‌توان درمه‌کایه را بنیاد و منشأ تمام پدیده‌ها دانست (Eliot, 1998: vol 2, p. 34). شایان ذکر است که در نظریه سه بدن بودا، از همه مهم‌تر درمه‌کایه است. بودا در این هیئت با حقیقت ازلی، درمه ازلی یکی است و اصل کیهانی و امر مطلق محسوب می‌شود که در زمان و مکان اما در عین حال فراتر از هر دو حضوری فراگیر دارد. بر اساس دیدگاه بوداییان، بودا در واقع فلسفه‌ای ابداع نکرد بلکه چیزی را دید که همیشه وجود داشته است. یعنی حقیقت وجود را مشاهده کرد و آن را به دیگران تعلیم داد و خودش تجسم آن حقیقت بود و این درمه است. بر طبق نظر آنها، بودا و درمه یکی است. بودا درمه را کشف کرد. البته درمه پیش از بودا وجود داشته است. خواه بودا به وجود می‌آمد خواه نه، درمه همچنان وجود داشت. به عبارت دیگر، در آغاز درمه بود و همه چیز در درمه است (Harris, 2001: 28, 35).

معلوم می‌شود که درمه هرچند ازلی است و بودا صرفاً آن را کشف کرده است، اما بوداییان در نظریه سه بدن بودا وی را با درمه یکی می‌گیرند. بودا بر اساس این نظریه همان درمه و حقیقت ازلی است و اصلی کیهانی محسوب می‌شود. آیا این نمی‌تواند شبیه این‌همانی لوگوس با عیسای تاریخی در مسیحیت و به‌ویژه در انجیل یوحنا باشد؟

درمه و درمه‌ها

در بودایی، علاوه بر درمه، اعتقاد به درمه‌ها نیز به چشم می‌خورد. درمه‌ها را می‌توان به معنای گذرا، غیرشخصی و حوادث مشروط در نظر گرفت. شخص می‌تواند با انکار هر گونه «من»، «مال من» و هر چیز مربوط به «من» به این معرفت برسد که جهان متشکل از درمه‌ها است و گوهری ندارد و همه چیز فقط در ظاهر وجود دارد (Conze, 1999: 99). درمه‌ها یا ذوات جهان به مشروط و نامشروط تقسیم می‌شوند. درمه‌های مشروط از ترکیب چند علت و شرط ساخته شده‌اند، اما درمه نامشروط تجزیه‌ناپذیر و از علیت بیرون است. این ویژگی فقط مختص نیروانا است. به عبارت دیگر، نیروانا درمه نامشروط است (سوزوکی، ۱۳۸۰: ۶۸). درمه‌های مشروط در زمره تولید مشروط یا تکون وابسته قرار می‌گیرند که عبارت‌اند از: ۱. نادانی: معرفت‌نداشتن به چهار حقیقت برین، کرمه‌سازها یا سنکارا؛ اینها سازندگان کردارهای تن و گفتار و دل هستند؛ ۲. دانستگی: این نوع دانستگی به هر یک از حواس شش‌گانه بستگی دارد. دانستگی در این معنا یکی از پنج توده است؛ نام و شکل: نام سه توده از پنج توده است، شش بنیاد (حواس شش‌گانه). تماس. احساس. ۳. تشنگی: سه نوع است: تشنگی کام، تشنگی هستی، تشنگی نیستی. دل‌بستگی. ۴. وجود: یعنی میل به شدن، صیوروت، زاییده‌شدن، پیری و مرگ. افزون بر این، همه درمه‌های مشروط سه نشانه دارند: از خاستگاهی برمی‌خیزند، می‌گذرند یا از میان می‌روند، و دیگرگون می‌شوند. اما نیروانا که درمه نامشروط است فاقد این سه نشانه است. بنابراین، خارج از چرخ وجود، علت و معلول است (پاشایی، ۱۳۸۳: ۱۰۴، ۷۱-۷۷). عقیده به درمه‌های مشروط در بودایی از اعتقاد به وجودنداشتن روح ناشی می‌شود. در آیین بودا وجود روح به معنای عنصر مستقل و جاودانه و همچنین ازلیت وجود انسان رد می‌شود. به همین علت در بودایی مفهوم جوهر رد و به جای آن ظواهر (درمه) مطرح شد؛ یعنی فقط ظواهر ذوات وجود دارند. بر این اساس، جهان سیلان همیشگی درمه‌ها است (Skorupski, 1987: vol. 4, pp. 332-334).

جنبه اخلاقی درمه نزد بودا

قبلاً درباره ریتة به معنای نظم جهانی در ریگ‌ودا مطالبی گفته شد. اما به مرور زمان معنای ریتة از نظم جهانی به نظم اخلاقی توسعه یافت؛ یعنی بنیاد اخلاقیات را هم در بر گرفت. در اوپه‌نیشدها نیز مفهوم درمه به چشم می‌خورد. در این متون امر مطلق، حقیقی پنداشته شده و راستی و درمه با آن یکی گرفته شده است. اما در بودایی اولیه درمه، هنجاری تلقی شده که در جهان واقعی فعالیت می‌کند. بودا جهان را قانونمند می‌دانست. یعنی تمام پدیده‌های طبیعت تحت اراده قانون و نظم به حرکت خود ادامه می‌دهد، اما این قانون از نظر وی اخلاقی است. در نگاه بودا، درمه یا راستی اصل محرک جهان است. تمام عناصر طبیعت و کل کیهان به سوی یک کمال اخلاقی در حرکت است و سهم انسان در این فرآیند انجام‌دادن تکالیف خویش است. بودا این کمال اخلاقی را تضمین می‌کند. به نظر وی، تنها چیزی که می‌توان در این جهان به آن اعتماد کرد درمه یا راستی است و نجات جهان منوط به تحقق و عملی شدن درمه است. هرچند بودا به موجود عالم مطلق و قادر مطلق در فراسوی جهان معتقد نیست، اما تأکید می‌کند که اصلی ورای توالی ظاهری قرار دارد که در مقابل کوشش اخلاقی انسان‌ها مسئول و پاسخ‌گو است. این اصل همان درمه است. هرچند در این جهان همه چیز در حال حرکت و تغییر و دگرگونی است اما درمه ثابت و بی‌تغییر است و خودش را در جهان به شکل قانون معنوی نشان می‌دهد. بودا بعد از رسیدن به روشنایی اذعان می‌کند که در زیر لوای درمه زندگی می‌کند. شرط دریافتن درمه این است که ذهن در حالت سکون و آرامش محض قرار می‌گیرد و کاملاً از پدیده‌های خارجی مجزا شود. به عبارتی وقتی دل و جان و ذهن از طریق انجام‌دادن اعمال اخلاقی تهذیب شدند در آن صورت می‌توان درمه را درک کرد (Radhakrishnan, 1982: 40-44).

درمه بودا

درمه بودا چهار حقیقت برین و راه هشت‌گانه عالی است که روی هم رفته راه میانه نامیده می‌شود. در واقع، بودا با عرضه کردن چهار حقیقت برین و راه هشت‌گانه عالی چرخه درمه را به حرکت درآورد. افزون بر این، درمه بودا مبتنی بر این است که تمام هستی ناپایدار و ناخود است. به عبارتی همه چیز در حال صیورورت و تغییر است و ما به سبب جهالت، که ریشه در وابستگی دارد، برای هستی هویت قائل می‌شویم. در درمه

پده نیز از زبان بودا به این نکته، یعنی آناتمن، اشاره شده است: «همه عناصر هستی فاقد خود هستند. وقتی شخصی به این مسئله معرفت پیدا می‌کند، غمگین نمی‌شود، این طریقت تطهیر است» (chap. XX, 7).

درمه قانون حاکم بر جهان است؛ طلوع و غروب ماه، بارش باران، رشد غلات، آمد و شد فصل‌ها به سبب درمه است. هر کسی که بر اساس درمه زندگی کند از رنج و بدبختی رها شده و به نیروانا می‌رسد. کشف درمه از طریق عبادت، قربانی، پرستش خداوند و ... حاصل نمی‌شود، بلکه انسان فقط می‌تواند با تعالی کمال به آن دست یابد و تعالی کمال هم از طریق مهار ذهن و تهذیب هواجس حاصل می‌شود. تعالیم بودا به این دلیل درمه نامیده شده که انسان را قادر می‌سازد حقیقت را دریابد. بودا برای درمه هفت ویژگی ذکر کرده است که به‌ویژه نزد پیروان فرقه تراواده اهمیت فراوانی دارد: ۱. دمه‌ای که خوش‌گذرانی را در هر چیزی محو کند؛ ۲. دمه‌ای که وابستگی به امور دنیوی را نابود کند؛ ۳. دمه‌ای که باعث نشود برای خودتان گناه یا امور دنیوی توشه کنید؛ ۴. دمه‌ای که سبب می‌شود در امیالتان متعادل باشید؛ ۵. دمه‌ای که باعث می‌شود به آنچه دارید راضی باشید؛ ۶. دمه‌ای که شما را بر آن می‌دارد تا رسیدن به نیروانا صبور و کوشا باشید؛ ۷. دمه‌ای که شما را از روی آوردن به تجملات باز می‌دارد (Morgan, 1956: 24, 67-68, 127).

علاوه بر این، پرجنا (معرفت)، شילה (اخلاقیات)، دیانه (مراقبه) نیز منجر به دریافت درمه می‌شود. شخص از طریق معرفت به کسب درمه نائل می‌شود و از طریق اخلاقیات تمام موانع رسیدن به درمه را از بین می‌برد و به واسطه مراقبه درمه را در درون خودش به کمال می‌رساند و خود را تبدیل به نمونه کامل درمه می‌کند. درمه حقیقت، معرفت، اخلاقیات و تکلیف است. حقیقتی است درباره وضعیت و کارکرد جهان. معرفت از این حیث که شخص با رسیدن درمه درمی‌یابد که باید از قیود پدیده‌های ظاهری رها شود. اخلاقیات است به این معنا که مجموعه‌ای از سلوک اخلاقی را شامل می‌شود که مشوق تکمیل و تهذیب روحانی است. تکلیف است چون هر کسی که به درمه عمل می‌کند متوجه هدفی می‌شود که درمه آن را در پیش روی قرار می‌دهد (Skroupski, 1987).

تمام تعالیم بودا درمه است. درمه وی چهار حقیقت برین، راه هشت‌گانه عالی (شناخت درست، اندیشه درست، گفتار درست، کردار درست، زیستن درست، کوشش درست، آگاهی درست، سمادی درست) و آناتمن (ناخودبودن موجودات) را شامل

می‌شود. هر کس به این درمه بودا معرفت پیدا کند به رهایی (نیروانا) می‌رسد.

درمه در درمه پده

در درمه پده^۲ سروده‌های مختلفی به ریته، درمه، ویژگی شخصی که بر اساس درمه عمل می‌کند، اختصاص دارد. در تمام این سروده‌ها بر فضیلت و ارزش درمه تأکید شده است. بودا شخصی است که درمه را تعلیم می‌دهد و با ریته (نظم) هماهنگ است و در هماهنگی زندگی می‌کند. هر کس که به بودا، درمه و نظم پناه می‌برد چهار حقیقت برین را نیک درمی‌یابد (XIV, 16, 12). هر کس که از شیرینی درمه می‌چشد و به فضیلت و بصیرت آراسته می‌گردد و در درمه ساکن شده، پیش جهانیان عزیز و ارجمند می‌شود. درویش واقعی کسی نیست که از دیگران گدایی می‌کند بلکه کسی است که کل درمه را انتخاب می‌کند (XV, 9., XVI, 9., XIX, 11). شاگردان بودا همیشه هوشیار هستند و افکارشان همواره مبتنی بر درمه است (XXI, 8, 9). هدیه درمه بالاتر از همه هدیه‌ها، طعم آن فراتر از همه طعم‌ها و لذتش بیشتر از تمام لذایذ توصیف شده است (XXIV, 21). نگاهبان قانون (درمه) کسی است که دیگران را با روشی غیر خصمانه و عادلانه هدایت می‌کند. همچنین، خردمند بودن منوط به سخن گفتن بسیار نیست، بلکه مشروط به این است که از نفرت و ترس رها شود و قانون را نادیده نگیرد (XIX, 2, 3-4). در عبارتی، ویژگی کسانی که به قانون عمل می‌کنند به وضوح بیان شده است: «همچنان که یک دریاچه عمیق، زلال و آرام است، انسان‌های خردمندی که به قوانین گوش فرا داده‌اند نیز آرام هستند» (VI, 7). از سوی دیگر، کسی که قانون را زیر پا می‌گذارد از انجام دادن هیچ‌گونه شرارتی ابایی ندارد (XIII, 10). بودا درمه یا قانون ازلی را این‌گونه وصف می‌کند: «هیچ زمانی خصومت با خصومت شسته نمی‌شود بلکه با شفقت (غیر خصومت) برطرف می‌گردد، این است قانون ازلی» (I, 8). هیچ چیزی حتی ماره نمی‌تواند بر کسانی که از لذت‌ها دل بریده‌اند و حواس خود را مهار کرده‌اند و به بودا، درمه و سنگه پناه آورده‌اند غلبه کند، همچنان که باد نمی‌تواند کوه را از جایش تکان دهد (I, 8). هر کس بر اساس درمه زندگی کند شکوهش افزون خواهد شد. جالب اینکه هر کس یک روز زندگی و قانون والا را درک کند بهتر از کسی است که صد سال زندگی کند و قانون والا را درک نکند. همچنین، تسلسل وجودی برای احمقی که به قانون راستی معرفت ندارد، طولانی است (II, 4, V, 1, VIII, 16).

باری درمه ازلی و ابدی است و هر کسی که بر اساس درمه فعالیت می‌کند و تمام اعمالش مطابق درمه است به آرامش و سکون مطلق، یعنی رهایی، می‌رسد. چنین شخصی درمی‌یابد که همه موجودات ناخود هستند و تمام تکثرات و ظواهر توهمی بیش نیستند و هیچ‌گونه «من» برای خود قائل نمی‌شود. در ادامه به‌اختصار به نظیر مفهوم درمه در سایر فرهنگ‌ها و آیین‌ها اشاره می‌شود.

لوگوس یونان باستان، درمه بودایی و اشه زرتشتی

در بیشتر آیین‌ها و ادیان، مشابه مفهوم درمه به چشم می‌خورد. مثلاً عقاید پیروان آیین دائو درباره دائو (Dao) و آرای مصریان باستان در باب مات، بی‌شبهت به درمه در بودایی نیست. اما در اینجا به تشابهات مفهوم لوگوس یونانی، درمه بودایی و اشه در آیین زرتشتی اکتفا می‌کنیم.

در فلسفه یونان باستان، اولین بار هراکلیتوس لوگوس (λογος) را در معنای فلسفی به کار برده است. نزد وی، لوگوس با اینکه معانی و کارکردهای مختلفی دارد اما مهم‌تر از همه نقش نظم‌بخشی به امور را ایفا می‌کند. لوگوس در نگاه هراکلیتوس اصل اول است که از ازل بوده و تا ابد وجود خواهد داشت و باعث ترتیب و تنظیم پدیده‌های درهم و برهم طبیعت می‌شود. بعدها به تأثیر از هراکلیتوس سایر فیلسوفان و مکاتب فلسفی یونان باستان، از جمله رواقیان، همین معنا و کارکرد لوگوس را اخذ کردند. اما از قرن دوم میلادی به این طرف با ظهور فلوطین لوگوس عمدتاً نقش واسطه ایفا کرد و بنابراین کارکردش تغییر یافت (برای اطلاع بیشتر نک: عبدی، ۱۳۸۹: ۱-۱۰).

از سوی دیگر، توصیفات که در زرتشتی گاهانی از دو امشاسپند بهمن (وهومنه) و اردیبهشت (اشه) به عمل آمده تقریباً شبیه لوگوس در فلسفه یونان و درمه در بودایی است. چنان‌که معلوم است، اهورامزدا علاوه بر سپندمینو، شش جلوه و تجلی دیگر نیز دارد که به امشاسپند معروف‌اند: بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندرامذ، خرداد و مرداد. در این میان بهمن بعد از سپندمینو، برترین تجلی اهورامزدا است. معنای نام وی اندیشه و منش نیک است. او راهنمای زرتشت به سوی اهورامزدا و پشتیبان انسان است. اردیبهشت (اشه) به معنای بهترین راستی است. اهورامزدا او را از نیروی خرد خویش آفریده، وی نگهبان مرغزارها است و آتش را می‌پاید (بهار، ۱۳۸۲: ۴۱). در *اوستا* در یشت ۱۹: ۱۷-۱۸ به هفت امشاسپند نیز اشاره شده است.^۳ مهم‌ترین وظیفه امشاسپندان

کوشش برای آبادانی و گسترش قلمرو اشه است (بویس، ۱۳۷۴: ۱/۲۸۰). پیروان اشه اَشون و پیروان دروغ دُروند نامیده شده‌اند (یسنه، ۹: ۵۱). همچنین، اشه در آفرینش همکار اهورامزدا توصیف شده است: «اهوره با اشه همکام، این منشره فزاینده بهروزی را بیافرید» (یسنه، ۷: ۲۹). نکته جالب توجه اینکه اشه، که نظیرش در آیین هندو رته (rta) نام دارد، عمدتاً با نظم و هماهنگی پدیده‌های طبیعت ارتباط دارد؛ به طوری که نظم مشهود پدیده‌های طبیعی، ظهور و غروب خورشید و سایر اجسام آسمانی، آمد و شد فصل‌ها دلالت بر اشه دارند (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۱۳۵؛ Mills, 1903: Vol. 1, pp. 100-101). با توجه به این مسئله می‌توان گفت بین لوگوس یونانی و درمه بودایی و اشه تشابهی وجود دارد؛ چراکه از یک طرف لوگوس نزد فیلسوفان یونان باستان، به‌ویژه هراکلیتوس، نقش نظم‌بخشی به عالم را بر عهده دارد. در بودایی نیز درمه چنین نقشی را ایفا می‌کند. از طرف دیگر، اشه در زرتشتی نشان‌دهنده نظم جهانی، روش درست طبیعت، زندگی مرتب و منظم موجودات طبیعی، پرورش درست چهارپایان و ... است (نیبرگ، ۱۳۸۳). افزون بر این، نزد هراکلیتوس، لوگوس با آتش ارتباط دارد. به عبارتی، به نظر وی، لوگوس همان آتش است. در زرتشتی نیز بین آتش و اشه پیوندی به چشم می‌خورد. برای مثال در یسنه، ۴: ۳۴؛ ۴: ۴۳ و همچنین در ۶: ۴۷ نیرومندی آتش از اشه است. چنان‌که ذکر شد، ریته و درمه در ریگ‌ودا با آگنی خدای آتش ارتباط دارد.

در پایان، این تذکر لازم می‌نماید که با وجود تشابهات چشم‌گیر نمی‌توان از تفاوت‌های ظریف بین سه مفهوم لوگوس، درمه و اشه چشم‌پوشی کرد. اولاً در زرتشتی هرچند اهورامزدا، اشه را از خرد خویش به وجود آورده است (یسنه، ۷-۸: ۳۱) همچنان تابع اهورامزدا است و اصل اول محسوب نمی‌شود و این نکته به‌وضوح در یسنه، ۳: ۴۴؛ ۲: ۴۷ بیان شده است: «کسی که در پرتو سپندترین مینو بهترین روش را دارد و زبانش گویای منش نیک او است و دست‌هایش کردار آرمیتی را می‌ورزد، فقط یک اندیشه دارد: مزدا پدر اشه است». ثانیاً در نگاه هراکلیتوس بین لوگوس و آتش این همانی وجود دارد اما در زرتشتی هرچند اشه با آتش ارتباط دارد ولی چنان‌که میلز هم اشاره کرده بین این دو مقوله این‌همانی به چشم نمی‌خورد (Mils, 1903: 107).

نتیجه

در طول این نوشتار معلوم شد که اولاً درمه معانی بسیار مختلف و متعددی دارد، و

از دیرباز در فرهنگ هند کاربرد داشته است. ثانیاً از دوران ودایی به این طرف معنا و نقش نظام‌بخشی درمه بر سایر معانی و کارکردهایش غلبه داشته است. چنان‌که اشاره شد، در ریگ‌ودا/ درمه با ریته و ایزدان نظم ارتباط دارد. چرخش و حرکت عناصر طبیعت مثل تابش خورشید و ماه و ستارگان ... به سبب درمه و مطابق درمه است. در بستر بودایی نیز همچون آیین هندو درمه معانی و ابعاد مختلفی دارد. درمه در بودایی هم به معنای تعالیم و آموزه‌های بودا است که رهرو را به رهایی می‌رساند و هم نقش نظام‌بخشی دارد. درمه در نقش نظم‌بخشی بعد اخلاقی دارد. یعنی بودا هرچند به خدا به معنای متعارف کلمه اعتقاد نداشت اما اصل ثابتی را تعلیم می‌داد که ورای تمام ظواهر و کثرات قرار دارد و مسئول کوشش‌های انسان‌ها است؛ اصلی که درمه نام دارد. درمه و رعایت آن کل جهان را به سوی نوعی کمال اخلاقی سوق می‌دهد. افزون بر این، بوداییان در نظریه سه بدن بودا (تری‌کایه) بدن نخست بودا (دمه‌کایه) را با درمه یکی می‌گیرند. بر این اساس، بودا همان درمه ازلی و اصلی کیهانی است. البته از سوی دیگر، درمه از ازل بوده و تا ابد وجود خواهد داشت و بودا صرفاً آن را کشف کرده است. یعنی وی حقیقت و غایت امور را آن‌گونه که هستند دیده است. همچنین، به ویژگی کسانی که به درمه عمل می‌کنند بسیار توجه شده که این نکته را در درمه پایه بررسی کردیم.

پی‌نوشت

۱. ارجاعات به سروده‌های رگ‌ودا/ از کتاب زیر است:

Griffith, T. H. Ralph (Tr), *Hymns of the Rg Veda*, 2 Vols., Munshiran Manoharlal, 1999.

۲. ارجاعات به سروده‌های درمه پایه از کتاب زیر است:

Radhakrishnan (tr.), *The Dgamma Pada*, Oxford University Press, 1982.

۳. در استناد به آیات از ترجمه جلیل دوست‌خواه استفاده شده است.